

یک داروینی چپ‌گرا، سهلی ممتنع^۱

محسن جمالی‌مهر^۲

دانش‌آموخته دکتری فلسفه علم، مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی، تهران، ایران

چکیده

بی‌تردید به بررسی هر موضوعی در علوم انسانی عصر حاضر که پردازیم نمی‌توان اثر نظریه‌ی تکامل داروین بر آن موضوع را نادیده انگاشت. از زمانی که مبانی نظریه‌ی تکامل و انتخاب طبیعی بر تعمیم یک نظریه‌ی اقتصادی راستگرا سامان گرفت زمان بسیاری گذشته‌است اما هنوز چپ‌گرایانی مادی‌انگار هستند که برای یافتن خوانشی قابل‌سازش با نظریه‌ی تکامل در تلاش‌اند. امیدهای چنین چپ‌گرایانی شاید با نظریات متأخر تکاملی و به رسمیت شناختن نقش مهم همکاری میان هستومندها در فرآیند تکامل بی‌راه نباشد. کتاب یک داروینی چپ‌گرا نوشته‌ی پیتر سینگر یکی از این دست تلاش‌هاست. اگرچه نویسنده‌ی این کتاب همت خود را در پنج فصل کوتاه صرف ارائه‌ی یک خوانش بینابینی از مبانی تکامل و چپ‌گرایی کرده‌است لیکن به نظر می‌رسد که تحلیل‌های او حتی با دست کشیدن از برخی ضرورت‌های چپ‌گرایی سنتی نیز نمی‌تواند خواننده را مجاب به پذیرش چنین موضعی کند زیرا که اولاً هر نظریه‌ی تکاملی مبتنی بر انتخاب طبیعی به‌ویژه قرائت داروینی آن و راست‌گرایی دوروی یک سکه‌اند و ثانیاً حتی در نظریات متأخر تکاملی که نقش همکاری را پررنگ‌تر از سابق در نظر گرفته‌اند نیز رخداد یک رابطه‌ی رقابتی میان هستومندها هم‌چنان در اولویت شناخته می‌شود. بنابراین گویی جمع میان نظریه‌ی تکامل و ایده‌های چپ‌گرای مادی‌انگارانه از اساس ناسازگار و ممتنع است.

کلیدواژه‌ها: تکامل، اجتماع، همکاری، دگرخواهی، چپ‌گرایی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۵/۱۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۶/۳۰

۲. پست الکترونیک: mohsen.jamalimehr@gmail.com

مقدمه

اگرچه پس از اعلام نظریه‌ی زیست‌شناسانه‌ی داروین بحث از دوگانه‌ی تکامل یا خلقت باوری به اصلی‌ترین مباحثه میان اندیشمندان حوزه‌های مختلف انسان‌شناسی تبدیل شده اما شیوه برخورد متفکرین با نظریه‌ی تکامل از زمان ارائه این نظریه بسته به حیطه‌ی تخصص و نیز ملزومات نظری آنان متفاوت بوده است. به لحاظ کلی می‌توان نسبت رابطه‌ی حیطه‌های مختلف علوم و معارف با نظریه‌ی تکامل را به دو دسته اصلی تقسیم نمود:

۱- حیطه‌های نظری تأثیرناپذیر از آن مانند فیزیک و کیهان‌شناسی

۲- حیطه‌های نظری متأثر از آن مانند انسان‌شناسی

جالب این‌که معارف و علوم دسته اول اگرچه از نظریه تکامل تأثیر چندانی نگرفته‌اند ولی بعضاً منجر به شناخت برخی تعارضات تبیینی میان این نظریه با شواهد تجربی شده‌اند و از این حیث بر نظریه تکامل اثرگذار بوده‌اند به طور مثال تبیین موضوع آنتروپی در فیزیک و تأثیر آن بر بحث‌های زیست‌شناسی و تکامل. از سوی دیگر علوم و معارف دسته دوم بنا به پارادایم رایج در آن‌ها به دو زیرمجموعه قابل تقسیم است. یک بخش اندیشه‌هایی است که با نظریه تکامل به لحاظ خط فکری قابل انعطاف و جمع به نظر می‌رسند و معمولاً نظریه‌پردازان این حوزه‌ها تلاش کرده‌اند تا پارادایمی سازگار با گزاره‌های تکاملی ارائه نمایند. به عنوان نمونه برخی از روان‌شناسان دیدگاه روان‌شناسی تکاملی را پس از آشنایی با مبانی نظریه تکامل توسعه دادند و از این رویکرد برای تبیین‌های خود بهره بردند. این دسته از روان‌شناسان آشکارا از اصطلاح جانوران انسانی و غیرانسانی استفاده می‌کنند و ذهنیت و شناخت را محصول فرآیند تکامل می‌خوانند.^۱ جامعه‌شناسان دارای گرایش فردگرایی نیز که تقابلی به لحاظ نظری میان گزاره‌های تکاملی با مبانی تفکر خود نیافتند بنیاد تبیین‌های راست‌گرایانه و تکاملی را در این حوزه

1. Heyes, C. & Huber, L., *The Evolution of Cognition*, Vienna Series in Theoretical Biology, The MIT Press, UK, 2000, p.3.

استوار ساختند.

اما برخی دیگر از حیطه‌های نظری متأثر از نظریه‌ی تکامل به لحاظ مبانی با این نظریه غیر قابل جمع بوده‌اند که استراتژی اندیشمندان طرفدار چنین نظریاتی به سه راهکار بدل شده‌است. گروهی از آنان در سایه‌ی نظریه‌ی تکامل دست از نظر خود شسته و تسلیم منطق داروینی شده‌اند. گروهی دیگر هم‌چنان تلاش می‌کنند تا از منطق نظریه‌ی خود در قبال نظریه‌ی تکامل دفاع کرده و به نوعی نظریه‌ی تکامل را زیر سؤال ببرند. البته دسته‌ی سومی هم هستند که راه میانه‌ای را در پیش گرفته و به دنبال تعدیل مواضع برای ایجاد یک سازگاری بینابینی می‌باشند. در هر صورت با توجه به کثرت گرایش به کاربرد نظریه‌ی تکامل در تبیین‌های حوزه‌های مختلف علوم انسانی به نظر می‌رسد که یک جابجایی و چرخش پارادایمی حاصل از سیطره‌ی منطق داروینیسم در اکثر حوزه‌های این علوم به‌وجود آمده‌است. شاید باید بپذیریم که در جهان امروز ما نظریه‌ی تکامل داروینی و اشکال نوداروینیستی آن نه تنها در زیست‌شناسی بلکه در بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی به بخش مهمی از پارادایم رایج بدل شده‌است و در چنین شرایطی هزینه نقد نظریه داروین برای منتقدان و مخالفان بسیار بالا رفته‌است.

نکته این‌جاست که هر گونه انتقاد به نظریه داروین در دیگر حوزه‌های معرفتی نمی‌تواند این نظریه را تهدید به رد کند زیرا به لحاظ پارادایمی با آن در یک جریان قرار ندارد. بنابراین انتقادهای وارده بر این نظریه هنگامی می‌توانند بنیان آن را تهدید کنند که اولاً مبتنی بر شواهد زیستی ناسازگار با منطق تبیینی این نظریه باشند و ثانیاً شالوده‌ی نظریه‌پردازی آن را با چالش مواجه کنند. البته چنین انتقادهایی بر نظریه‌ی تکامل وارد شده‌اند اما از آن‌جا که تا به حال نظریه‌ی مناسب و بدیلی برای تبیین پدیده‌های زیستی که هم‌زمان همه شواهد بیولوژیک را تبیین نماید ارائه نشده‌است لذا کلیه تلاش زیست‌شناسان معطوف به ارائه نظریه‌ای جزئی و بر مبنای نظریه‌ی اصلی داروینیسم برای رفع موانع توضیح پدیده‌های ناسازگار شده‌است. از این رو می‌توان چنین ادعا کرد که

پیشنهادات نظری زیست‌شناسان پس از داروین برای تبیین‌های شواهد زیستی جملگی از پایه بر پذیرش منطق داروینی و انتخاب طبیعی گذارده شده‌اند.

اصلی‌ترین سنگ بنایی که در نظریه داروینیسم هم‌چنان دست‌نخورده میان نظریات زیستی ارائه شده باقی مانده است عنصر «رقابت» میان نهادهای زیستی است. به بیان دیگر هر یک از پیشنهادات ارائه شده در راستای بهبود شرایط تبیینی برای این نظریه با این پیش‌فرض که «اصالت در روابط میان نهادهای زیستی رقابت است» آغاز شده‌اند به طوری که در این بین هرگونه «همکاری» میان نهادهای زیستی را برآمده از رقابت در سطح دیگری تلقی کرده‌اند. در واقع تفاوت سخن میان نظریات مختلف تکاملی فقط به جایگاه بروز چنین رقابتی باز می‌گردد بنابراین در نظریه انتخاب گروه، خویشاوند، ژن و حتی انتخاب چند سطحی چنین پیش‌فرضی یعنی «اصالت رقابت» رکن اصلی قلمداد می‌شود.

اصول اولیه داروینیسم که مبتنی بر رقابت میان فرد جاندار قرار گرفته با خوانش‌های راست‌گرا یا فردگرایانه در علوم اجتماعی سازگاری بسیاری دارد و بنابراین شاید نتوان از ارائه خوانشی که با مبانی چپ‌گرایانه و سوسیالیستی قابل جمع و اجماع باشد سخنی به میان آورد. اما گویی مبانی مطرح شده در نظریات متاخر تکاملی نظیر «انتخاب گروه» که در آن قدری بیشتر به مقوله «همکاری» پرداخته شده است، برای برخی چپ‌گرایان امکان تطبیق و ارائه‌ی خوانش‌های بینابینی جدیدی را فراهم آورده است. پیتز سینگر^۱ نویسنده کتابی است که به فارسی چپ‌داروینی^۲: سیاست، تکامل و همکاری^۳ ترجمه شده است. او تلاش کرده تا بر مبنای چنین رویکردی از نظریات تکاملی نوعی سازگاری و آشتی میان نظریات چپ‌گرایانه با نظریه تکامل برقرار کند.

1. Peter Singer

۲. شاید ترجمه عنوان کتاب به یک داروینی چپ‌گرا مناسب‌تر می‌بود.

3. *A Darwinian Left: Politics, Evolution and Cooperation*

شالوده‌ی داروینیسم و کاربست فردگرایانه

طبق منابع موجود، داروین با بهره بردن از یک نظریه در اقتصاد سیاسی تلاش کرد تا نظریه تکاملی خود را توسعه دهد.^۱ او بر مبنای نظریه‌ی توماس مالتوس^۲ (۱۷۶۶ تا ۱۸۳۴) که در آن به توجیه رقابت میان کنشگران اقتصادی به دلیل محدودیت‌های منابع در اختیار اشاره شده بود نظریه خود را در زیست‌شناسی صورتبندی کرد.^۳ وفق نظریه‌ی داروین، میان جانداران جهت استیلای بر منابع مورد نیاز برای بقا و زادآوری رقابتی شبیه به کنشگران اقتصادی وجود دارد و تنها فرد جاندار که دارای ویژگی مناسب‌تری برای بقا و تولید مثل نسبت به دیگران باشد برنده رقابت خواهد شد. از آن‌جا که برندگان ویژگی‌های خود را به سلاله‌ها انتقال می‌دهند و برخی از زادگان ویژگی‌های برنده شدن را به ارث می‌برند بنابراین در طول زمان رفته‌رفته ویژگی لازم برای موفقیت در رقابت به لحاظ جمعیتی تکثیر و بازندگان رفته رفته حذف خواهند شد. البته بخش نظری استدلال‌های داروین مبتنی بر شواهد زیستی فراوانی بود که او از مسافرت‌های دریایی معروفش با کشتی بیگل جمع‌آوری کرده بود؛ اگرچه خود می‌دانست که برخی از شواهد زیستی به‌ویژه در خصوص زندگی حشرات اجتماعی نظیر زنبورهای عسل با منطق نظریه‌ی خودخواهانه‌ی وی ناسازگار می‌نمایند. شواهد رفتار دگرخواهی میان جانداران با

1. Lewens, T., *The Routledge Philosophers: Darwin*, Routledge, UK, 2007, p.41.

2. Thomas R. Malthus

۳. بر مبنای مرجع‌هایی نظیر کتاب داروین نوشته‌ی تیم لوز (Darwin by Tim Lewens, 2007)، داروین نظریه‌اش را با استفاده از نظریه‌ی مالتوس در اقتصاد صورتبندی کرد اما عده‌ای از نویسندگان به خصوص در حوزه‌ی علوم اجتماعی مانند گوردون (Gordon, "Darwin and Political Economy: The Connection Reconsidered", 1989, p.457) به علت این‌که داروین ویراست ششم از مقاله‌ی مالتوس را بسیار پیش از نوشتن کتابش خوانده بود و نیز مفهوم رقابت در نظریه‌ی داروین کاملاً با نظر مالتوس سازگار نمی‌آید، پایه‌ی نظریه‌ی تکامل را رساله‌ی مالتوس نمی‌پندارند. اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که داروین از رساله‌ی مالتوس و نظر او یاد کرده‌است بنابراین پذیرش این‌که دست‌کم داروین از رساله‌ی مالتوس ایده گرفته بود موجه می‌نماید.

منطق نظریه‌ی داروین ناسازگار تلقی می‌شوند زیرا که فرآیند مورد نظر او که انتخاب طبیعی نامیده شد موکول به انجام رفتاری خودخواهانه از سوی نهادهای زیستی خواهد بود. داروین خود به مشکلات نظریه‌اش اذعان داشت.^۱ شاید همین امر سبب شد تا او برای انتشار آرای خود به قدری تأمل کند که فرد دیگری به نام آلفرد راسل والاس^۲ (۱۸۲۳ تا ۱۹۱۳) به نتایج مشابهی دست یابد. البته داروین در نهایت برای توضیح چنین رفتارهایی در این دست از شواهد، رخداد انتخاب طبیعی و رقابت را به سطح اجتماع نسبت داد تا بدین ترتیب خود سنگ بنای نظریه‌ی انتخاب گروه را بنشانند.^۳

از محتوای نظری نظریه‌ی تکاملی داروین که آشکارا بر ترجیح فعالیت‌های فرد جاندار نسبت به اجتماع تأکید دارد و نیز انسان را عضوی غیر متمایز از مجموعه‌ی جانداران در نظر می‌گیرد می‌توان چنین انتظار داشت که کاربست نظریه‌ی وی در حوزه‌ی انسان‌شناسی منجر به رویکردهای فردگرایانه گردد. بدین ترتیب می‌توان چنین ادعا کرد که بنیان نظریه‌ی داروینی که بر رقابت میان افراد جاندار استوار شده‌است با اندیشه‌های راست‌گرایانه قرابت چشم‌گیری دارد. این امر حتی در مکاتبات داروین نیز اذعان می‌شود زیرا که از قرار معلوم تنها دو ماه پس از چاپ کتاب منشاء انواع، رقابت‌های ناسالم اجتماعی و شکاف طبقاتی میان قدرتمندان و ضعیفان وفق نظریه‌ی انتخاب اصلح در مطالب روزنامه‌ای در منچستر توجیه و امری طبیعی قلمداد می‌گردد.^۴ شواهد تاریخی دیگر نیز به نظر موید این امر هستند؛ تا جایی که افراط در به رسمیت شناختن منطق داروینی در حوزه‌های نظری علوم انسانی سبب پیدایش نظریات تند و افراطی فردگرایانه

1. Borrello, M.E., *Evolutionary Restraints: The Contentious History of Group Selection*, The University of Chicago Press, USA, 2010, p.7.

2. Alfred R. Wallace

۳. جمالی‌مهر، محسن، «انتخاب چندسطحی در مقوله‌ی انتخاب طبیعی: مروری بر آرای سمیر اکاشا»، جستارهای فلسفی، شماره ۲۸، ۱۳۹۴ ش، ص ۴۱.

4. Singer, P., *A Darwinian Left: Politics, Evolution and Cooperation*, Published by Weidenfeld & Nicolson, UK, 1999, p.10.

و متأسفانه بعضاً منجر به خوانش‌های فاشیستی و نژادپرستانه گردیده‌است. در حالی که زیست‌شناسان امروزی اگرچه اغلب نقش انتخاب طبیعی را در تکامل انسان بی‌بدیل می‌دانند اما اذعان می‌کنند که انتخاب طبیعی نمی‌تواند تمام زوایای شرایط زیستی انسان را تبیین کند.^۱

نقد داروین‌یسم اساس رویکردهای جامعه‌گرایانه

همان‌گونه که تأکید شد، در طبیعت شواهد زیستی ناسازگار با منطق نظریه‌ی داروین همانند زندگی اجتماعی حشرات^۲ وجود دارند و او خود برای تبیین چنین شواهدی، فرضیه‌ی امکان اتفاق انتخاب طبیعی در سطح گروه را مطرح کرد. به طور خلاصه نظریه‌ی انتخاب گروه ایده‌ای است که رقابت در طبیعت را که اساس مکانیسم انتخاب طبیعی داروین قلمداد می‌شود در سطح بالاتر از فرد قابل اتفاق می‌انگارد.^۳ اگرچه پس از او پیشنهاد مزبور به شدت نقد و تا مدت‌های مدیدی رها شد به طوری که اکثر قریب به اتفاق تبیین‌های تکاملی بر مبنای فرد جاندار شکل گرفت. تا جایی که حتی رفتار از خودگذشتگی به نوعی در سایه‌ی خودخواهی تکاملی تبیین گردید.^۴ اما در اواخر قرن گذشته با شواهد بیشتر و بحث‌های جدی‌تر به ویژه با شناخت دانش ملکولی حیات و سلسله مراتب جهان زیستی، مقوله‌ی انتخاب گروه و به تبع آن انتخاب چندسطحی به موضوع روزآمد بحث‌های زیست‌شناسی تکاملی تبدیل شدند. بنابراین پیامدهای توسعه‌ی دانش زیست‌شناسی ملکولی از یک سو منجر به ارائه‌ی اندیشه‌های جدید

1. Losos, J.B. & others, *The Princeton Guide to Evolution*, Princeton University Press, USA, 2014, p.9.

2. Croizer, R.H. & Pamilo P., *Evolution of Social Insect Colonies. Sex Allocation and Kin Selection*, Oxford University Press, UK, 1996, p.2.

3. Borrello, *Evolutionary Restraints: The Contentious History of Group Selection*, p.2.

۴. میانداری، حسن، «از خودگذشتگی تکاملی در سایه خودخواهی تکاملی»، مجله پژوهش‌های جانوری، جلد ۲۶، شماره ۲، ۱۳۹۲ش، ص ۱.

فردگرایانه شد که از ژن‌ها به جای فرد جاندار به عنوان عوامل انتخاب طبیعی در آن یاد می‌شود.^۱ از سوی دیگر مفاهیمی هم‌چون واحد، سطح انتخاب و انتخاب چندسطحی نیز بر مبنای توسعه دانش زیست‌شناسی در تبیین تکامل رفتارهای دگرخواهانه بر پایه‌ی خودخواهی در سطح بالاتر پیشنهاد شدند. از این رو می‌توان گفت که اگرچه داروین در گذشته اما منطق ایده‌ی او زنده و سرپا است.^۲ زیرا که انتزاع اصول داروینی برای هر هستومند از سطوح مختلف زیستی شدنی است.^۳

با پیشنهاد تبیین‌های تکاملی در سطوح مختلف که هم‌چنان عنصر «رقابت» میان هستومندهای زیستی در اولویت قرار داشت اما به عنصر «همکاری» نیز نیم‌نگاهی می‌شد به‌ویژه تبیین‌های مربوط به امکان اتفاق انتخاب طبیعی در سطح جامعه، گویی روزنه‌ای برای ارائه‌ی نظریات چپ‌گرایانه مبتنی بر نظریه‌ی تکامل پدید آمد. زیرا که «همکاری» ویژگی بنیادی زندگی اجتماعی انسان است.^۴ جامعه‌شناسانی که پیش فرض اندیشه‌های سوسیالیستی آنان بر توجه به اصالت جامعه در برابر فرد بود حال می‌توانستند تبیین‌های تکاملی مربوط به شواهد زیستی رخداد انتخاب طبیعی در سطح گروه را محملی برای ارائه‌ی تبیین‌های چپ‌گرایانه‌ی و البته تکاملی خود قرار دهند. بدین ترتیب گویی تبیین‌های صورت گرفته از سوی زیست‌شناسان درباره‌ی چگونگی امکان اتفاق انتخاب و ویژگی از خودگذشتگی در یک گروه از جانداران یعنی به رسمیت شناختن امکان بروز همکاری میان جانداران یک گروه سبب شد تا چپ‌گرایان که سال‌ها در برابر نظریه‌ی فردگرایانه‌ی داروینی به پاسخ‌های خارج از پارادایم رایج تکاملی می‌پرداختند دست‌آویزی در توجیه نظریات خود درون پارادایم آن بیابند. کتاب پیتر سینگر را می‌توان

-
1. The Selfish Gene by Richard Dawkins
 2. Dennett, D.C., *Darwin's Dangerous Idea: Evolution and the Meanings of Life*, Published by the Penguin Group, UK, 1995, p.190.
 3. Okasha, S., *Evolution and the Levels of Selection*, Oxford University Press, UK, 2006, p.13.
 4. Dunbar, R. & Knight, C. & Power, C., *The Evolution of Culture*, Rutgers University Press, USA, 1999, p.15.

حاصل چنین سیری در اندیشه دانست.

سینگر و کتابش

پیتر سینگر متولد ۶ ژوئیهی ۱۹۴۶، از فیلسوفان معاصر استرالیا و استاد اخلاق زیست‌شناختی در دانشگاه پرینستون و مرکز فلسفه‌ی کاربردی و اخلاق دانشگاه ملبورن است. تخصص او اخلاق کاربردی است و از منظر یک سکولار و فایده‌باور، مباحث اخلاقی را مطرح می‌کند. سینگر به‌ویژه به‌واسطه‌ی کتاب آزادی حیوانات به شهرت رسید که در آن فواید گیاه‌خواری را بررسی و استدلال می‌کند. او در زمینه‌ی کمک به فقیران در سراسر جهان، گیاه‌خواری و حمایت از حیوانات مقالات و کتاب‌های مختلفی به نگارش درآورده است. به جز کتاب چپ داروینی: سیاست، تکامل و همکاری که به فارسی ترجمه شده و موضوع اصلی این مقاله است می‌توان از آثار منتشرشده‌ی او به: دیگر دوستی مؤثر، یک جهان، اخلاق جهانی‌شدن، هگل، مارکس، درآمدی بسیار کوتاه اشاره کرد.^۱

کتاب چپ داروینی مشتمل بر پنج فصل کوتاه است که نویسنده در سیر نوشتاری خود تلاش کرده تا میان سیاست‌های چپ‌گرایانه و نظریه‌ی تکامل آشتی برقرار کند تا بلکه بر پایه‌ی تبیین‌های زیست‌شناسان از شواهد به نظر ناسازگار با منطق داروینی در رخدادهای همکاری و دگرخواهی میان جانداران، گرایش‌های چپ‌گرایانه را در انسان‌ها توجیه نماید. به بیان دیگر او در این کتاب کوشیده تا چپ‌گرایی را با بلیط تبیین‌های تکاملی از رخدادهای دگرخواهانه میان افراد جانوران در قایق نظریه‌ی تکامل بنشانند. وی در مقدمه‌ی کتاب بر ضرورت طرح چنین موضوعی برای چپ‌گرایی به لحاظ جامعه‌شناختی و نیز ضرورت‌های نظری لازم برای شناسایی یک اندیشه در قالبی چپ‌گرا پرداخته است. او ضمن بازگویی داستانی واقعی از محرومیت‌های جمع‌کثیری

۱. به نقل از سایت نشر نی به نشانی: <https://nashreney.com>

از فقرا در برابر ثروتمندانی که تعداد اندکی دارند چنین نابرابری اقتصادی و به تعبیری ظلم ناشی از عدم توزیع برابر منابع^۱ را در جوامع بشری غیر قابل پذیرش برمی شمرد. شاید بتوان بنیادهای نظری چنین اتفاقی را در سیاست و اقتصاد مبتنی بر نظریه‌ی تکامل داروینی دانست. اما او مدعی می‌شود که تعبیری بدیع از چپ‌گرایی ارائه می‌دهد که با سیاست‌های مبتنی بر داروین‌یسم سازگار می‌آید.

سینگر در فصل اول کتابش به بحث‌های کلی سیاست و داروین‌یسم پرداخته است. او برای تأیید ادعای این‌که راست‌گرایان از نظریه‌ی انتخاب طبیعی مصادره به مطلوب کرده‌اند با نقل بخشی از نامه‌ی داروین به چارلز لایل^۲ آغاز می‌کند. داروین تنها دو ماه پس از انتشار کتابش در نامه‌ای به لایل درباره‌ی کنایه‌ی یک روزنامه در منچستر برای بهره‌برداری از نظریه‌ی تکامل جهت اثبات حق زورگویان و کلاه‌برداران گلایه می‌کند.^۳ البته سینگر اذعان می‌کند علی‌رغم این‌که داروین در مکاتباتش هر گونه بهره‌برداری اخلاقی را از نظریه‌ی انتخاب طبیعی نادرست می‌انگاشت چنین قرائت‌های دست‌راستی به کمک نظریه‌ی داروین در توجیه حق توانگران برای سیطره بر ناتوانان محدود به آن روزنامه باقی نماند. در ادامه فصل او به کمک اندیشه‌ی تمایز میان امور واقع و ارزش‌ها تکامل را فاقد هرگونه بار اخلاقی برمی‌شمرد اما جالب این‌که علی‌رغم اذعان به ارزشی بودن دیدگاه‌های هر دو طرف تلویحاً چپ و راست را در بهره‌برداری از نظریه‌ی تکامل موجه می‌داند. وی تأکید می‌کند که چپ‌بودن به معنای داشتن ارزش‌هایی خاص می‌باشد در حالی که نظریه‌ی داروین ربطی به گرایش چپ یا راست داشتن افراد ندارد و لذا چپ‌گرایی داروینی ممکن است به همان‌گونه که راست‌ داروینی امکان دارد.^۴ بیان وجه تمایز میان امر واقع و ارزش دستاویز سینگر برای توجیه امکان مطرح نمودن

1. equal distribution of resources

2. Charles Lyell

۳. سینگر، پیتر، چپ داروینی: سیاست، تکامل و همکاری، ترجمه محمد مهدی هاتف، ۱۳۹۸ش، ص ۱۷.

۴. همان، ص ۲۰.

چپ‌گرایی داروینی به موازات راست‌گرایی آن است و در ادامه بحث برای توجیه کاربست نظریه‌ی تکامل در حوزه علوم اجتماعی و مباحث سیاسی به مثال‌هایی متوسل می‌شود. وی از شیوه‌های چهارگانه‌ای یاد می‌کند که می‌تواند در برگیرنده‌ی مصداق‌هایی از چنین کاربست‌هایی باشند.

از منظر او اولین شیوه به این ایده مربوط می‌شود که سمت و سوی تکامل «خوب» یا «درست» است و سینگر ترجیح می‌دهد در باره‌ی آن سکوت اختیار کند. وی دومین شیوه را مربوط به دیدگاهی می‌داند که به پیامدهای ژنتیکی زیان‌بار مبتنی بر سیاست‌گذاری‌های اجتماعی برای کمک به «کم‌شایستگان» توجه دارند اما سینگر اشاره می‌کند که کلمه‌ی «زیان‌بار» مفهومی ارزشی دارد که از محدوده‌ی علوم تجربی فراتر است.^۱ شیوه‌ی سوم در تقسیم‌بندی مورد نظر سینگر مبتنی بر ایده‌ای است که فهم سرشت انسانی در پرتوی نظریه‌ی تکامل را ممکن دانسته و آن را در دستیابی به برخی اهداف اجتماعی و سیاسی اثرگذار لحاظ می‌کند. او چنین ایده‌ای را شایسته‌ی توجه می‌داند چرا که با چنین رویکردی هر نوع سیاست‌گذاری به صرف تضاد با تفکر داروینی نادرست دانسته نمی‌شود و تصمیم اخلاقی به مخاطب واگذار می‌شود تا اطلاعات مرتبط با آن تصمیم به دست آید. سینگر خود را با چنین ایده‌ای هم‌داستان می‌پندارد زیرا که با گرایش پیامدگرانه‌ی او سازگاری دارد.^۲ از نظر او ایده‌ی مرتبط با شیوه‌ی چهارم را می‌توان به کاربست نظریه‌ی تکامل برای سلب اعتبار از باورهای سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های غیرداروینی در نظر گرفت. سینگر پیشنهاد می‌کند که همه‌ی باورها و ایده‌های سیاسی پیش از داروین پایش گردد تا امکان سازگاری آن‌ها با نظریه‌ی تکامل بررسی شود. او خود به بررسی مختصر برخی از نمونه‌های چنین باورهایی همانند نظریه‌ی فیلمر^۳ درباره‌ی حق حاکمیت شاهان می‌پردازد.^۱

۱. سینگر، چپ داروینی: سیاست، تکامل و همکاری، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۲۳.

3. Sir Robert Filmer (1588-1653)

سینگر در ادامه‌ی این فصل از سوءتفاهم جریان چپ‌گرا درباره‌ی نظریه‌ی تکامل بحث می‌کند. او اولاً برداشت همه‌ی چپ‌گرایان از همراهی نظریه‌ی تکامل با دیدگاه راست‌گرا را بنا به استناد حقایق تاریخی قرن نوزدهم به نوعی نتیجه‌ی محدودیت‌های تفکر رقابت محور داروینی در آن دوره می‌داند. ثانیاً اذعان می‌کند علی‌رغم این‌که بعد ماتریالیستی نظریه‌ی داروین برای چپ‌گراها بسیار جالب توجه بود زیرا با اندیشه‌های مادی آنان سازگاری داشت اما فهم عرفی بزرگان چپ‌گرا همانند مارکس از نظریه‌ی تکامل بیشتر لامارکی بوده است.^۲ از منظر او چپ‌گرایان بدون توجه کافی به فحوای سخنان داروین در باره‌ی شالوده‌ی یکسان زیستی میان مجموعه‌ی کل جانوران، ویژگی تولیدکنندگی انسان را وجه تمایز با حیوانات در نظر گرفتند و بدین ترتیب گویی انسان را تافته‌ای جدا بافته قلمداد کردند. امری که بزرگان چپ‌گرا همانند انگلس از عهده‌ی پاسخ به سؤالات مترتب بر ادعای چنین وجه تمایزی برنیامدند.^۳

نکته‌ی دیگری که در فصل اول بدان پرداخته شده است رؤیای کمال‌پذیری در باورهای چپ‌گرایانه می‌باشد. از نظر سینگر باور به شکل‌پذیری سرشت انسانی برای چپ‌گرایان اهمیت زیادی داشته است زیرا در پرتوی چنین باوری می‌توان به شکل‌گیری جامعه‌ای متفاوت امید داشت. به اعتقاد او دلیل نهایی برای طرد اندیشه‌ی داروینی از سوی جریان چپ، عدم سازگاری این اندیشه با رؤیای بزرگ چپ‌گرایان یعنی کمال‌پذیری انسان بود.^۴ از منظر او شیوه‌ی توجیه چپ‌گرایان از مبانی اندیشه‌ی امکان چشم‌پوشی انسان از رقابت‌های حاصل از تعارض و تضاد منافع فردی، به اتکای نظریه‌ی ماتریالیستی آنان در خصوص تاریخ بشری بوده است. ویژگی‌هایی نظیر حرص، خودگزینی، جاه‌طلبی شخصی و حسد را که در روایت داروینی وجوهی طبیعی، غیر

۱. سینگر، چپ داروینی: سیاست، تکامل و همکاری، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۳۲.

۴. همان، ص ۳۳.

قابل اجتناب و ناشی از سرشت بیولوژیکی انسان‌ها قلمداد می‌شوند، توسط چپ‌گرایان پیامد زیستن در جامعه‌ای با دارایی و مالکیت خصوصی ابزار تولید دانسته شد.^۱ بدین ترتیب گویی چپ‌گرایان به یک دو راهی معرفتی دچار شده‌اند. از یک سو مایل‌اند با وجوه طبیعی مطرح شده در اندیشه‌ی داروینیسم هم‌داستان باشند تا انسان را در مواجهه‌ی با دین و اندیشه‌ی خلقت‌باورانه محصولی از طبیعت قلمداد کنند ولی از سوی دیگر وفق ضرورت‌های پذیرش ایده‌ی ماتریالیستی تاریخ می‌بایست انسان را تافته‌ای جدا بافته از طبیعت معرفی نمایند. در پایان این فصل سینگر با استناد به برخی از متون متأخر زیست‌شناسان تکاملی که در آن‌ها بر وجوه اجتماعی حیات و طبیعت توجه شده چنین ادعا می‌کند که امکان آشتی میان این اندیشه‌ها به خصوص با توسعه‌ی داروینیسم مدرن ممکن شده‌است.

فصل دوم کتاب به این سؤال اساسی مربوط می‌شود که آیا دیدگاه چپ‌گرایانه می‌تواند با منظر داروینی درباره سرشت انسان هم‌راستا تلقی گردد؟ نویسنده در این فصل ابتدا به موانع جریان چپ‌گرایی مبتنی بر نظریه‌ی تکامل می‌پردازد. او اولین مانع را همان ایده‌ی کمال‌پذیری رؤیایی بر می‌شمرد که البته معتقد است با توجه به نتایج دهشت‌بار حکومت‌های به شدت چپ‌گرا این مانع تا حدود زیادی از مسیر چپ‌گرایی داروینی برداشته شده‌است. سینگر دومین مانع را که البته تا اندازه‌ای رفع شده می‌نامد نفوذ فکری اندیشه‌ی تاریخ مارکس بر حوزه‌ی علوم اجتماعی می‌داند.^۲ اما مانع بزرگی که از نظر وی هم‌چنان پیش روی جریان چپ در پذیرش اندیشه‌ی داروینی خودنمایی می‌کند ایده‌ی شکل‌پذیری سرشت انسانی می‌باشد. او چنین مانعی را از آن جهت بزرگ تلقی می‌کند که ایده‌ی مزبور اگرچه از پشتوانه‌ی نظریه‌ی ماتریالیستی تاریخ برخوردار است اما حتی با رد نظریه‌ی مارکس نیز چنین ایده‌ای میان چپ‌گرایانی که نظریاتشان با

۱. سینگر، چپ داروینی: سیاست، تکامل و همکاری، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۴۲.

مارکسیست‌ها فاصله دارد هم‌چنان پابرجا می‌ماند.^۱ سینگر با توجه به نتایج برخی پژوهش‌های متأخر ادعا می‌کند که بر حسب فرهنگ جوامع اگرچه در حوزه‌هایی از عملکرد و زندگی بشر تنوع بسیاری دیده می‌شود لیکن در پاره‌ای از موارد چگونگی رفتار انسانی مستقل از تفاوت‌های فرهنگی بوده و بلکه برخی از جنبه‌های رفتار انسانی با نزدیک‌ترین خویشان غیرانسانی بشر مشترک می‌باشد. او بر این مبنا برخی از ویژگی‌های سرشت انسانی را ثابت می‌خواند. چنین ویژگی‌هایی محصول رفتارهای یکنواخت انبای بشر در میان فرهنگ‌های مختلف تلقی می‌شود. البته او رفتارهای کاملاً و قدری متنوع را نیز به رسمیت می‌شناسد اما اذعان می‌کند که حتی این امور نیز می‌تواند محصول قواعد روان‌شناختی ثابتی باشند که در موقعیت‌های مختلف به نتایجی متفاوت منجر می‌شوند.^۲

در انتهای این فصل پس از بیان نمونه‌هایی از تحلیل و تبیین رفتارهای بشری به شیوه‌ی تکاملی، وی تأکید می‌کند که چپ‌گرایان می‌بایست انسان را به‌مثابه‌ی موجودی محصول تکامل بپذیرند. پذیرش انسان به عنوان یک موجود محصول پدیده‌ی تکامل می‌تواند برای اصلاح‌گران چپ‌گرا فرصتی باشد چرا که در تفکر داروینی مدرن الگوهای همکاری و حتی ایثارگری متقابل به رسمیت شناخته شده‌اند. بدین ترتیب تفسیری از خیر مشترک هماهنگ با سرشت انسانی قابل ارائه خواهد بود که در آن دسترسی به منافع فردی و اجتماعی به طور موازی به رسمیت شمرده خواهد شد. به بیان دیگر از این طریق منافع در معنایی وسیع‌تر نه تنها سویی‌ی فردگرایانه و رقابتی را در بر می‌گیرد بلکه سویی‌ی اجتماعی و همکارانه‌ی سرشت بشری را نیز شامل می‌شود.^۳

او در فصل سوم به سؤال از «توازن میان رقابت و همکاری» می‌پردازد. در هر

۱. سینگر، چپ داروینی: سیاست، تکامل و همکاری، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۵۴.

جامعه‌ی انسانی گرایش به رقابت و همکاری دیده می‌شود اما به‌زعم او شاید ساختن جوامعی همکارانه‌تر و برهم‌زدن توازن میان رقابت و همکاری شدنی باشد. امری که گویی هدف چپ‌گرایان برای ساختن جامعه‌ای با جهت‌گیری گروهی را محقق خواهد ساخت. او از مثال‌هایی نظیر فعالیت‌های جمع‌گرایانه در جوامعی همانند ژاپن و موفقیت آنان در برابر سیستم‌های به شدت رقابتی یاد می‌کند و به کمک شاهد مثالی از تَمرد سربازان متخاصم در جنگ جهانی برای حفظ جانشان، امکان چنین امری را توجیه می‌نماید. گردش رقابت‌های تاریخی به همکاری و نیز ارائه‌ی متونی که در آن‌ها نظریه‌پردازان برجسته‌ی تکاملی نظیر همیلتون^۱ به نقش همکاری در تکامل اشاره کرده‌اند از منظر سینگر شواهد خوبی دال بر امکان برهم‌زدن توازن میان رقابت و همکاری است که می‌تواند نقطه‌ی آغازی برای حرکت به سمت جوامع همکارانه‌تر تلقی شود.^۲

در ادامه این فصل، سینگر به مطالعات در حوزه‌ی تکامل و روان‌شناسی پرداخته است. او به بیان معمای مشهور «دوراهی زندانی» می‌پردازد که درباره‌ی امکان بوجود آمدن همکاری در میان انسان‌های گرفتار در شرایط تصمیم‌گیری ویژه‌ای است. در ادامه از پژوهش‌هایی بحث می‌کند که به دنبال یافتن بهترین رهیافت‌ها و انتخاب‌ها در مواجهه‌ی با چنین موقعیت‌هایی هستند. او اذعان می‌کند که انجام رفتار خودخواهانه در شرایط معمای طرح شده عاقلانه می‌باشد. اما از آن‌جا که معمای مزبور بر اساس شرایطی خاص طرح شده‌است و عملاً تعداد تعاملات انسانی در شرایط محیطی بیش از یکبار و چه بسا با هماهنگی میان افراد صورت می‌گیرد. بنابراین سینگر چنین نتیجه می‌گیرد که اگر امکان چندین تعامل هماهنگ میان متعاملان باشد آنگاه انتخاب رویکرد خودخواهانه قابل توجیه نیست.^۳ وی در باره‌ی بهترین رهیافت تعاملی که «این به آن

1. William D. Hamilton

۲. سینگر، چپ داروینی: سیاست، تکامل و همکاری، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۶۱.

نام‌گذاری شده و بر مبنای مطالعات در حوزه‌ی شبیه‌سازی رایانه‌ای بدست آمده است. توضیح مختصری می‌دهد و البته اذعان می‌کند که نه تنها نتایج چنین مطالعاتی نیز خالی از سوداری نیست بلکه فقط می‌تواند چپ‌گرایان داروینی را متقاعد نماید چرا که هواداران نسخه‌ی ایدئالیستی‌تر چپ‌گرایی طرفدار همکاری کامل توده‌ها در هر شرایطی هستند.

در انتهای این فصل سینگر از تأثیرات چنین مطالعاتی بر نوع نگرش داروینیسم اجتماعی سخن به میان می‌آورد. او درس‌های گرفته شده از تفکر داروینی را میان صدهای نوزدهم و بیستم به طور کلی متفاوت می‌داند.^۱ وی اذعان می‌کند که کاربست انسان‌شناسانه‌ی داروینیسم در قرن نوزدهم مشمول حکم گریزناپذیر تنازع بقا دانسته می‌شد بنابراین حذف افراد نامتناسب^۲ امری طبیعی شناخته شد^۳ اما در پرتوی نگرش چپ‌گرای داروینی قرن بیستم که به پیش‌شرط‌های تعامل متقابل و مزایای آن توجه می‌شود می‌توان به پرهیز از شرایط اقتصادی نامتناسب با توسل به کار گروهی و مداخله‌ی دولت‌ها برای ملحق کردن افراد حاشیه به متن جامعه کوشید.^۴

فصل چهارم کتاب را سینگر به فرآیند تکامل و ویژگی دگرخواهی و ایثارگری در انسان پرداخته‌است. او تلاش می‌کند تا به کمک شواهد رخداد‌های از خودگذشتگی در انسان‌ها که به معنای متعارف با انگیزه‌ها و انتظارات آگاهانه عجین است به این سؤال اساسی بپردازد که «چگونه صفتهای دگرخواهی برعکس منطق داروینیسم تکامل یافته‌اند؟» وی بر مبنای شواهد اجتماعی از قبیل اهدای خون ادعای این‌که نظریه‌ی تکامل نشان می‌دهد انگیزه‌ی افراد نمی‌تواند میل به کمک به دیگران باشد را نادرست

۱. همان، ص ۶۵.

2. Unfit

۳. ترجمه‌های فارسی مختلفی از کلمه‌ی «fit» در ادبیات بحث‌های تکاملی رایج است همانند: «شایسته، اصلح و متناسب»؛ البته واژه «متناسب» با مفهوم رایج در این بحث‌ها همخوان‌تر به نظر می‌رسد.

۴. همان، ص ۶۶.

می‌داند^۱ زیرا نهادهای اجتماعی خاصی در جوامع مختلف وجود دارند که افراد در آن‌جا برای انجام رفتار داوطلبانه و ایثارگرانه حتی نسبت به غریبه‌هایی که هیچ‌گونه شناختی از آنان ندارند اعلام آمادگی می‌کنند.

در انتهای این فصل سینگر به شأن و منزلت اجتماعی مبتنی بر هر دو ایده می‌پردازد. او در مثالی از منزلت فردگرایانه که در توجیه مصرف بیشتر ثروتمندان است تلویحاً انتقاد می‌کند و ایده‌ی این‌که می‌توان منزلت اجتماعی را در دغدغه برای زندگی مطلوب‌تر اجتماعی جست‌وجو کرد را سزاوار پژوهش می‌نامد.^۲

سینگر آخرین فصل کتاب خود را به بایدها و نبایدهای ایده‌ی چپ‌گرایی داروینی پرداخته و در واقع تلاش کرده است تا یک توصیف کارکردی روزآمد از گرایش به چپ‌گرایی سازگار با نظریه‌ی تکامل ارائه کند. تصویری که وی از چپ‌گرایی نوین و به‌زعم خودش قابل‌سازش با مبانی تکاملی ارائه می‌کند از ایده‌های آرمان‌گرایانه‌ی چپ‌گرایان فاصله گرفته و او ادعا می‌کند که چنان دیدگاه‌های تند چپ‌گرایانه را با یک منظر واقع‌بینانه‌ی قابل‌حصول جایگزین نموده‌است.^۳ در نهایت وی با ذکر تغییرات صورت گرفته در نظریات متأخر زیست‌شناسی تکاملی ایده‌ی خود را واقع‌بینانه و منطبق بر طبع تکاملی طبیعت می‌خواند که توسعه آن در آینده‌ی نه چندان نزدیک می‌تواند بستر نوع جدیدی از آزادی را فراهم نماید.

نقدی بر کتاب

کتاب سینگر را می‌توان از جمله تلاش‌های انجام شده‌ی اندیشمندان دغدغه‌مند معاصر دانست که به زعم آنان برای بهبود شرایط زیستی ابنای بشر راهی جز احیای اندیشه‌های

۱. سینگر، چپ داروینی: سیاست، تکامل و همکاری، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۷۷.

سوسیالیستی در شکلی سازگار با علوم تجربی نیست. این دسته از اندیشمندان گویی از یک سو اگرچه محتوای نظری چپ‌گرایی را در تقابل با تکامل داروینی می‌یابند اما به ویژه آن‌جایی که سخن از عدالت و مساوات میان انسان‌ها به میان می‌آید بدان علاقه و باور دارند و از طرف دیگر به دنبال یافتن راه میانه‌ای برای ایجاد سازگاری میان هر دو نظر هستند. شاید از منظر آن‌ها نگرش سوسیالیستی مادی‌انگارانه نوید جوامعی بهتر و انسانی‌تر از نگرش داروینی دارد اما گویا تاریخ چنین امری را حتی به اذعان نویسنده‌ی کتاب نیز شاهد نبوده‌است. البته در ساحت انسانی همیشه این امکان وجود دارد که علی‌رغم ابراز انگیزه‌ای قابل تحسین حرف‌های نادرستی زده شود و یا رفتار نامناسبی بروز کند. می‌دانیم که تلاش‌های هر نویسنده‌ای به خصوص آن‌جا که انگیزه‌ی او معرفت‌افزایی برای بهبود وضع زندگی بشر باشد قابل تقدیر است اما نه تنها هیچ نوشته‌ی بشری خالی از نقد نیست بلکه اساساً نقد چنین کتاب‌هایی خود در راستای فلسفه‌ی نگارش آن‌ها خواهد بود. به طور کلی انتقادات وارده بر محتوای کتاب مزبور را می‌توان به چهار دسته طبقه‌بندی کرد:

۱. نقد نظریه‌ی تکاملی داروین
۲. نقد چگونگی کاربست نظریه‌ی تکامل
۳. نقد نظریات ماتریالیستی چپ‌گرا
۴. نقد رویکرد سینگر در ایجاد سازگاری میان دو نظریه‌ی داروینیسم و چپ‌گرایی

نقدی بر نظریه‌ی تکاملی داروین

تا به حال بر داروینیسم که گویی سینگر آن را به صورت پیش‌فرض صادق انگاشته نقدهایی جدی وارد شده‌است. این نقدها عمدتاً به شواهدی در طبیعت مربوط می‌شوند که با منطق داروینیسم قابل تبیین نیستند. از منظر داروینیسم، فرد جاندار می‌بایست به رفتارهایی گرایش یابد که احتمال بقا و زادآوری او را نسبت به رقبای زیستی‌اش ارتقا

بخشد و گرنه به‌طور طبیعی از گردونه رقابت حذف خواهد شد بنابراین بروز رفتارهای دگرخواهانه در میان جانداران قابل توجیه نیست. این در حالی است که در صحنه‌ی طبیعت شواهد مربوط به رخداد رفتارهای دگرخواهانه کم نیستند. جالب این‌که داروین خود به مهم‌ترین شواهد آشکار این امر در زندگی اجتماعی حشرات که با منطق نظریه‌اش سازگاری نداشت واقف بود و حتی برای چاره‌جویی از مشکل تبیین رخدادهای زیستی ناسازگار پیشقدم شد. گفتیم که او برای حفظ نظریه‌ی رقابتی خود، سطح دیگری از نهاد زیستی به نام اجتماع را محل تنازع بقا دانست و بنابراین خودش به صورت تلویحی سنگ بنای نظریه‌ی انتخاب گروه را به عنوان یک استثنا مطرح کرد.

اما انتقاد مهم‌تر به نظریه‌ی داروین چگونگی استنتاج این نظریه‌ی زیستی بر مبنای یک نظریه در سیاست اقتصاد است. به شهادت تاریخ، دیدگاه فردگرایانه و رقابتی مالتوس شالوده‌ی نظری نظریه‌ی تکامل قرار گرفت و در واقع داروین از طریق کاربست نظریه‌ی اقتصادی به توجیه رخدادهای زیستی پرداخت و به ایده‌ی انتخاب طبیعی رسید. از سوی دیگر داروین خودش هیچ‌گونه تعریف و یا بسته‌ای از شرایط لازم و کافی برای اتفاق انتخاب طبیعی ارائه نکرد.^۱ به علاوه این‌که او و پیشینیان وی درک درستی از مفاهیم وراثت و شباهت میان جانداران نداشتند. داروین یک نظریه‌ی توارثی «آمیخته» را ترجیح می‌داد که در آن زادگان خصوصیات والدین خود را در هم می‌آمیزند.^۲

جالب این‌که پس از داروین بسیاری از اندیشمندان حیطه‌ی زیست‌شناسی تمام تلاش خود را جهت ارائه‌ی نظریه‌ای بر مبنای انتخاب طبیعی کرده‌اند تا فقط مشکلات شواهد زیستی ناسازگار با آن را برطرف نمایند و تقریباً هیچ‌کس به طور واضح به نقد اساسی نظریه‌ی انتخاب طبیعی و ارائه‌ی جایگزینی مناسب‌تر برای آن نپرداخته‌است. به جرات می‌توان گفت که همه‌ی نظریات متأخر نیز علی‌رغم موفقیت در پاسخگویی به

1. Joyce, R., *The Routledge Handbook of Evolution and Philosophy*, Edited by Richard Joyce, NY, USA, 2018, p.4.

۲. ریدلی، مارک، تکامل، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۰.

برخی از مشکلات با سئوالات جدی روبه‌رو هستند زیرا که بر وفق نظریه‌ی اصلی داروینیسیم فقط به جنبه‌های خاصی از تبیین‌خواه‌های زیستی توجه کرده‌اند. اما یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دهه‌های اخیر توجه به نقش پررنگ‌تر رخدادهای «همکارانه» میان هستومندهای زیستی است. به عنوان مثال نتایج پژوهشی در دانشگاه تومسک نقش همکاری را در پیشبرد جریان تکامل تأیید می‌کند.^۱ نظریات متأخری ارائه شده‌است که اگرچه در آن‌ها رویکرد رقابتی داروینی به طور کلی حفظ شده لیکن به نقش همکاری در اتفاق انتخاب طبیعی به‌ویژه در سطوح مختلف سلسله مراتب زیستی توجه بیشتری نسبت به گذشته شده‌است. اساس نظریه‌ی انتخاب چندسطحی به لحاظ منطقی همان انتخاب گروه اما در سطوح مختلف می‌باشد. سطح ژن اولین بُعد از ساختار هستومندهای زیستی در حال تکامل است.^۲ این سطوح ساختاری سلسله مراتبی^۳ از سطح ژن تا اجتماعی از جانداران در نظر گرفته می‌شود. طرح چنین نظریه‌ای شاید اساس بازگشت امید به جبهه‌ی چپ‌گرایان برای امکان یافتن راهی میانه شده‌است که البته قلم نویسنده‌ی این کتاب به لحاظ مفهومی به چنین مفاهیمی نزدیک می‌باشد.

از منظر فلسفه‌ی علم می‌توان انتظار داشت که شاید روزی نظریه‌ای جایگزین برای داروینیسیم و چه بسا کاملاً مبتنی بر تعامل و همکاری ارائه شود. شهود تاریخی بشر تا به حال رخدادهای تقابلی را بیش از تعامل و همکاری دانسته‌است شاید به این دلیل که شهود نادرست ما حاصل از محدودیت‌های مشاهده‌پذیر بوده‌است. رخدادهای تقابلی و رقابتی در میان جانداران بسیار قابل مشاهده‌تر است اما مشاهده‌ی رخدادهای تعاملی علی‌رغم کثرت و اصالت چندان آسان نیست. به عنوان مثال این‌که میلیاردها سلول در

1. National Research Tomsk State University, May 12, 2016, "Cooperation, not Struggle for Survival, Drives Evolution, Say Researchers".

2. Jablonka, E. & Lamb, M.J., *Evolution in Four Dimensions*, The MIT Press, UK, 2005, p.5.

3. Hierarchy

بدن يك فرد جاندار در حال تعامل هستند تا او بتواند بقا پیدا کند به اندازه پدیده‌ی شکار و مسابقه‌ی زادآوری میان جانداران، مشاهده‌پذیر نیست. بنابراین گویی سوداری و شهود نادرست ما حاصل از محدودیت و عدم دقت در مشاهده است.

نقدی به کاربست نظریه‌ی تکامل

حتی اگر نظریه‌ی تکامل داروینی را در ساحت زیست‌شناسی بپذیریم توجه کاربست چنین نظریه‌ای در حیطه‌ی علوم دیگر چندان سهل نخواهد بود. از منظر داروینیسیم، تفاوت و تنوع يك ویژگی زیستی ارثی می‌تواند سبب بقا و زادآوری متفاوتی میان جانوران مختلف يك گونه گردد بنابراین به لحاظ جمعیتی انتظار می‌رود که صفت مؤثر بر بقای بهتر اعضای دارنده‌ی آن تکثیر یافته و به مرور زمان دارندگان چنان صفتی افزایش جمعیتی یابند. اما در حوزه‌ی علوم انسانی با سطح بالاتری از ویژگی‌ها مواجهیم که اساساً از مفاهیم زیست‌شناسانه‌ی داروینی خارجند. تعمیم يك نظریه‌ی زیستی به موضوع و مصادیقی خارج از حوزه‌ی آن به لحاظ معرفتی موجه نمی‌نماید. زیرا که از يك سو هرگونه کاربستی از داروینیسیم در دیگر حوزه‌های علوم انسانی و مردم‌شناسی ما را دچار دور خواهد کرد زیرا که اساس نظریه‌ی تکامل خود بر نظریه‌ای در سیاست اقتصاد قرار داشت. مهم‌تر این‌که حتی تعاریف اساسی در خود این نظریه نیز دچار دور است؛ مفاهیم زیست‌شناسانه‌ی مطرح شده در نظریه‌ی تکامل تفسیرپذیرند و میان زیست‌شناسان تعریف، قرائت و عرف واحدی از این مفاهیم به چشم نمی‌خورد. به عنوان نمونه از کلمه‌ی «Fitness» تعابیر مختلفی دیده می‌شود. تفسیری گرایشی از «Fitness» نیز ارائه شده است.^۱

از سوی دیگر هیچ‌یک از پیشنهادها‌ی مطرح شده درباره‌ی توجه کاربست نظریه‌ی

1. Sober, E. & others, *Conceptual Issues in Evolutionary Biology, 3rd Edition*, Bradford Books, The MIT Press, Cambridge, Massachusetts, London, England, 2006, p.3.

تکامل از سه منظر تمثیلی، الگوریتم‌وار و نظریه‌ی بازی‌ها خالی از انتقاد نیستند. اولاً کاربرد تمثیلی از نظریه‌ی تکامل در حوزه‌های انسان‌شناسانه نظیر فرهنگ و دین منطقی و موجه نمی‌نماید. ثانیاً حتی در صورت پذیرش نظریه تکامل با مکانیسم انتخاب طبیعی نیز فقط توضیحی از روابط میان هستومندهای زیستی در دسترس قرار می‌گیرد که در نظر گرفتن مکانیسمی در سطح طبیعت به عنوان الگوریتم متغیرها و داده‌های انسان‌شناسانه موجه قلمداد نمی‌شود. ثالثاً راهکار رها کردن تبیین‌های گزاره‌ای و روی آوردن به تبیین‌های مدلی نظیر نظریه‌ی بازی‌ها برای توجیه امکان اتفاق مکانیسم انتخاب طبیعی در سطوح مختلف هستومندها نیز با محدودیت و اشکال مواجه شده‌اند. گویی از آنجا که بحث‌های منطقی در توجیه کاربست نظریه‌ی تکامل منجر به هیچ نتیجه‌ی قانع‌کننده‌ای نشده‌است، استفاده از تبیین‌های مدلی جایگزین توضیحات و بحث‌های گزاره‌ای شده باشد. انتخاب طبیعی در این دسته از تبیین‌های تکاملی همانند یک بازی معمولی در نظر گرفته می‌شود.^۱ اما نه تنها نقش محیط به عنوان هستومندی سیستماتیک در شیوه‌ی انجام بازی و بهترین نتایج بازی‌ها میان انبوه کنشگران و هستومندهای سطوح مختلف را نمی‌توان نادیده انگاشت بلکه مدل‌سازی برای تبیین پدیده‌های مختلف به فاعل شناسا بستگی دارد. از این منظر انتخاب طبیعی فقط یکی از مدل‌های ممکن خواهد بود که در بهترین حالت فقط می‌تواند روابط میان هستومندهای زیستی را در مواردی به درستی بازنمایی کند.

نقدی به نظریات چپ‌گرایانه‌ی مادی‌انگارانه

از آنجا که سینگر در قسمت‌های مختلفی از کتابش بر بنیان‌های نظری چپ‌گرایانه‌ی ماتریالیستی البته با جرح و تعدیل تأکید می‌کند و از سوی دیگر به نظریه‌ی تکامل نیز که ساختاری طبیعت‌گرا دارد باور دارد بنابراین می‌توان رویکرد وی را کاملاً مادی‌انگارانه

1. Orzack, S.H. & Sober, E., *Adaptationism and Optimality*, Cambridge University Press, UK, 2001, p.118.

قلمداد کرد. می‌دانیم که می‌توان ادبیات چپ‌گرایان مادی‌انگار را به دو حوزه تبیینی و تجویزی تقسیم کرد. آنان از یک سو به تبیین‌های وقایع تاریخ بشری در قالب نظریه‌ی کلی و مادی‌انگارانه‌ی خود می‌پردازند و از سوی دیگر بر مبنای چنین نگرشی به تاریخ برای زندگی بشر نسخه‌هایی می‌پیچند. بدیهی است که هر یک از حوزه‌های نظریه‌پردازی چپ‌گرایان ماتریالیست با انتقاداتی روبه‌رو بوده که بحث آن از موضوع این مقال خارج است. اما فقط به این نکته بسنده می‌شود که بسیاری از نقدهای بیان شده در طول تاریخ از سوی چپ‌گرایان معروفی پذیرفته شده‌است. به نظر می‌رسد که همین انتقادات منجر به ایجاد نحله‌های تجدیدنظرطلبی^۱ در مکتب سوسیالیسم شده‌اند. به طور مثال از نظر هوک^۲؛ جریان تجدیدنظرطلبانه‌ی برنشتاین^۳ قوی‌ترین جریان حرکت‌های سوسیالیستی پیش از جنگ جهانی اول می‌باشد^۴ و امروز تصور این که تا چه اندازه جریان تجدیدنظرگرایانه‌ی برنشتاین جهان نظریه‌ی سوسیالیستی را به لرزه درآورد مشکل است.^۵

نقدی به رویکرد سینگر

در مقدمه‌ای که مترجم فارسی به کتاب سینگر اضافه کرده فرآیند نظریه‌پردازی نویسنده و انتقاد اصلی به محتوای کتاب به صورت موجز و تلویحی مطرح شده‌است.^۱ از آن جا که استدلال‌های نویسنده‌ی کتاب مبتنی بر امکان تعدیل مواضع چپ‌گرایانه از یک سو و داروینیسم از سوی دیگر پیشنهاد شده‌است بنابراین می‌توان انتقادات وارده بر

1. revisionism

2. Sidney Hook

3. Eduard Bernstein

4. Bernstein, E., *Evolutionary socialism: A Criticism and Affirmation*, Translated by Edith C. Harvey, introduction by Sidney Hook, Schocken Books, New York, USA, 1963, p.VII.

5. Steger, M.B., *The Quest for Evolutionary Socialism: Eduard Bernstein and Social Democracy*, Cambridge University Press, UK., 1997, p.89.

۶. سینگر، چپ داروینی: سیاست، تکامل و همکاری، ص ۴.

استدلال‌های او را در سه قالب کلی دسته‌بندی کرد:

الف) تعدیل مورد نظر نویسنده بر مبنای فایده‌گرایی فقط پوسته‌ای از چپ‌گرایی ماتریالیستی به جای گذاشته است.

ب) نه تنها ایده‌ی داروین‌یسم بر پایه‌ی نظریه‌ی رقابتی و راست‌گرایانه‌ی مالتوس سامان گرفته بلکه «رقابت» و «رخداد رقابتی» در همه‌ی انواع نظریات تکاملی مبتنی بر مکانیسم انتخاب طبیعی در اولویت شناخته می‌شوند بنابراین این دست نظریات رقابتی همواره با راست‌گرایی قرین خواهند بود.

ج) ایجاد سازگاری میان این دو نظریه و دست‌یابی به نظریه‌ای کلی‌تر حتی با جرح و تعدیل هم ممکن نیست زیرا که جایگزینی منافع گروه به جای منفعت افراد با فرض «بهترین نتایج بازی‌ها» در سمت نظریه‌ی تکاملی نمی‌تواند موجه کننده‌ی انگیزه‌های آگاهانه و اخلاقی افراد در سویه‌ی چپ‌گرایی شود. اگر شرایط بازی در جوامع بشری چنین شکل گرفته است که رفتارهای ایثارگرانه را شاهد باشیم این نوع رفتارها توجیه جبری خواهند داشت. در نتیجه فقط می‌شود برای این گونه رخدادهایی که عده‌ای را رنج می‌دهد؛ شانه بالا بیندازیم و از دایره چپ بودن خارج شویم.^۱

از طرف دیگر می‌توان انتقاداتی مفهومی و مصداقی نیز برای رویکرد و فرآیند نظریه‌پردازی وی به شرح ذیل در نظر گرفت:

۱. علی‌رغم ادعا اما وی هرگز نمی‌تواند استنتاجهای صورت گرفته برای مصادره به مطلوب شدن نظریه‌ی تکامل بدست راست‌گرایان را به قطعیت فاقد وجهت معرفی کند. اسپنجر تأکید می‌کند که چپ‌گرایان نیز برای بهره‌برداری از نظریه‌ی تکامل در راستای استدلال‌های خود همانند راست‌گرایان موجه خواهند بود.^۲ در حالی که اگر استدلال او را علیه هرگونه قرائت راست‌گرایانه از نظریه‌ی تکامل بر پایه‌ی «مغالطه‌ی استنتاج

۱. همان، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۲۱.

ارزش‌ها از امور واقع» بپذیریم آنگاه همین استدلال برای قرائت چپ‌گرایانه نیز مسموع خواهد بود. امری که به صورتی خاص توسط سینگر بیان شده اما با کاربرد اصطلاح «بهترین نتایج» به جای واژه‌ی «شایسته یا اصلح و یا متناسب»^۱. با این توضیح که در ترجمه‌ی فارسی کتاب، واژه «fit» به «شایسته» ترجمه شده است.^۲

۲. در ساختار نظریه‌ی تکامل که انسان فی نفسه جزئی از طبیعت و محصولی از فرآیند انتخاب طبیعی قلمداد می‌شد اصالت با بقای «شایسته یا اصلح و یا متناسب» می‌باشد و این مفهوم به سادگی دور‌پذیر است. اگر پرسیده شود که کدام نهاد زیستی باقی خواهد ماند مانند پاسخ داده خواهد شد «شایسته» و این در حالی است که در تعریف نهاد «شایسته» مجبوریم آن را به نهادی که بنا به ویژگی خاصی باقی می‌ماند اشاره کنیم. بنابراین اگرچه سینگر تلاش می‌کند تا با وجه تمایز میان امر واقع و ارزش‌ها این نکته را جا بیاندازد که نظریه‌ی تکامل فاقد پتانسیل برای مستمسک شدن به دست راست‌گرایان است اما چنین برداشت‌های افراطی از نظریه تکامل حتی از منظر فایده‌گرایانه‌ی^۳ سینگر^۴ هم چندان بی‌دستاویز نیستند.

۳. انتقاد دیگری که به رویکرد وی وارد می‌باشد تلاش وی برای آشتی میان دو نظریه‌ای که از اساس در تقابل‌اند است. بنیان نظریه‌ی تکامل برگرفته از یک نظریه‌ی راست‌گرایانه‌ی اقتصادی است و در واقع نظریه‌ی تکامل در قایق راست‌گرایی قرار دارد. او از ضرورت‌های لازم برای چپ‌گرا ماندن پرسشی مطرح می‌کند اما فقط با بیان دو مثال، چپ‌گرایی را در حد انگیزه‌های انسان دوستی فرو می‌کاهد.

۴. وفق پیوندی که سینگر میان داروینیسم و سوسیالیسم برقرار کرده است، یک چپ‌گرا می‌بایست تصوراتش را از سرشت انسانی کنار گذارد و با تصویری

1. fit

۲. همان، ص ۶۵.

3. utilitarian

4. Singer, *A Darwinian Left: Politics, Evolution and Cooperation*, p.10.

زیست‌شناسانه که او آن را علمی می‌داند عوض کند. بدین ترتیب در چنین نگرشی از چپ‌گرایی خودخواهی در منافع جمعی به رسمیت شناخته می‌شود. با چنین استدلالی گویی از اتفاقات تاریخی در جوامع سوسیالیست که در آن احزاب چپ‌گرا به منافع گروه خود پرداخته‌اند دفاعی علمی شده‌است. امری که مورد نقد و نکوهش نویسنده‌ی کتاب است.

۵. شاید سینگر تلاش کرده تا نظرش را در باب نظام‌های سیاسی با استناد به نظریات انتخاب گروه و انتخاب چند سطحی در زیست‌شناسی متأخر تعمیم و بازتولید کند. امری که سینگر به هیچ‌کدام آن‌ها به وضوح نپرداخته و صرفاً از مبانی همکاری میان هستومندها و دست‌آخ‌ر ایثارگری سخن به میان آورده‌است. اما حتی او توجه نکرده‌است که در همه‌ی نظریات متأخر تکاملی نیز رقابت در اولویت است و هر جا که همکاری صورت پذیرد در قالبی هم‌چنان رقابتی و در سطح بالاتر خودنمایی می‌کند. بنابراین حتی با فرض استفاده از چنین مبانی تکاملی یعنی حتی اگر هم‌نوا با برخی از فلاسفه‌ی زیست‌شناسی که سوبر و ویلسون بدان پرداخته‌اند،^۱ گروه انسانی به عنوان یک واحد سازگار^۲ قلمداد شود نیز رقابت میان گروه‌های انسانی سبب همکاری افراد هر گروه در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس موضع او بیشتر یک راست‌گرایی تعدیل شده به نظر می‌آید.

۶. سینگر اگرچه تلاش کرده تا مبانی آرمان‌جویانه‌ی انسانی را از بسته‌ی کامل چپ‌گرایی جدا کند تا تمایزی بنیادین میان سوسیالیسم و مارکسیسم ایجاد نماید اما نه تنها در چنین امری به دلیل اشتراکات معنوی و مفهومی چندان موفق به نظر نمی‌رسد بلکه چپ‌گرایی مورد نظرش نیز به توصیه‌های انسان‌دوستانه در قالب منافع جمع اما ناآگاهانه و محصول «بهترین نتایج بازی‌ها» تقلیل یافته‌است.

1. Sober, E. & Wilson, D.S., *Unto Others: The Evolution and Psychology of Unselfish Behavior*, Harvard, USA, 1998, p.159.

2. Human Groups as Adaptive Units

۷. موضع سینگر نیز همانگونه که از عنوان کتابش روشن است تلاشی برای سامان‌دهی خوانش خاصی از اندیشه‌های چپ‌گرایانه بر شالوده‌ی نظریه‌ی تکامل می‌باشد و نه برعکس. در واقع مبنای ایده‌ی او بر پذیرش و اصل قرار دادن نظریه‌ی تکامل داروینی و مکانیسم انتخاب طبیعی به عنوان یک نظریه‌ی علمی و سپس ابتدای چپ‌گرایی مورد نظرش بر چنین بنیادی است. بدین ترتیب در قرائت وی نیز اولویت با «رقابت» در نظر گرفته می‌شود امری که با استدلال‌های وی درباره‌ی «همکاری» و «ایثارگری» سازگار نیست.

۸. او ضمن بازگویی داستانی واقعی از محرومیت‌های جمع‌کثیری از فقرا در برابر ثروتمندانی که تعداد اندکی دارند چنین نابرابری اقتصادی و به تعبیری ظلم ناشی از عدم توزیع برابر منابع را در جوامع بشری غیر قابل پذیرش برمی‌شمرد و بنیادهای نظری چنین اتفاقی را در سیاست و اقتصاد مبتنی بر نظریه‌ی تکامل داروینی می‌داند. اما دست آخر مدعی می‌شود که تعبیری بدیع از چپ‌گرایی ارائه می‌دهد که با سیاست‌های مبتنی بر داروینیسم سازگار می‌آید.

۹. پذیرش مادی‌انگاری وجه اشتراک میان نظریه‌ی تکامل و اندیشه‌های چپ‌گرایانه‌ی مادی‌انگار است؛ زیرا که داروین مادی‌انگار بود.^۱ چنین رویکردهای مادی در سطوح انسان‌شناسانه همواره با دو مشکل اساسی مواجه‌اند. اولاً میان علوم زیستی و فیزیکی خلاء اتصال نظری وجود دارد یعنی نظریه‌ای جامع، علمی و سازگار که بتواند تبیین قابل پذیرشی از سرآغاز ایجاد هستومندهای فیزیکی و پس از آن ساختار سلسله مراتبی حیات ارائه کند در دسترس نیست. ثانیاً به محض ارائه‌ی چنین نظریه‌ای، پذیرش آن مستلزم باور به جبرگرایی و در نهایت طراحی هوشمند^۲ ساختار طبیعت خواهد شد که

1. Friesen, B.K., *Moral Systems and the Evolution of Human Rights*, Springer Briefs in Sociology, Series editor: Robert J. Johnson, University of Miami, Coral Gables, FL, USA, 2015, p.1.

2. intelligent design

هیچ‌یک با شهود علمی امروزِ اکثر قریب به اتفاق دانشمندان هم‌خوان نیست. بنابراین یا اساساً نمی‌توان نظریه‌ای مادی و جامع از جمادات تا جانداران ارائه کرد که در این صورت مادی‌انگاری موجه نخواهد بود و یا به محض ارائه‌ی نظریه‌ای جامع لاجرم به باورِ طراحی هوشمند خواهیم رسید که در این صورت نیز به لحاظ متافیزیکی باور به امور غیرمادی ضرورت می‌یابد.

بحث و نتیجه

اگرچه کاربست نظریه‌ی تکامل با مکانیسم انتخاب طبیعی در حوزه‌های انسان‌شناسانه از همان اوایل انتشار مبانی این نظریه توسط داروین با شهود انسانی بسیاری درباره‌ی گزاره‌های مربوط به سرشت انسان و ارزش‌های مشترک تمدن بشری در تقابل و تضاد بوده است لیکن از همان آغاز بوده‌اند کسانی که بر محمل انتخاب طبیعی به توجیه ظلم و ناعدالتی پرداخته و چنین ناعدالتی‌هایی را طبیعی و لاجرم خوانده‌اند. اسف‌بارتر این‌که برخی پا را فراتر گذاشته و با تمسک به قانون جنگل برای جامعه‌ی بشری نسخه هم پیچیده‌اند. در این میان هستند انسان‌دوستانی که برای حفظ هر آنچه در جوامع بشری با توسل به چنین مبانی تکاملی در خطر است تلاش‌های وافری دارند ولی می‌دانیم که تلاش‌های با انگیزه‌های متعالی الزاماً خالی از نقد نیست. نویسنده اگرچه چنین احساس‌های انسان‌دوستانه را قابل درک و متعالی دانسته و تلاش سینگر را نیز برآمده از چنین احساس‌هایی می‌پندارد لیکن بر نوشته‌های وی هم‌چون نوشته‌های داروین انتقاداتی وارد می‌داند. به مصداق این‌که هیچ‌یک از نظرات علمی را نمی‌توان صادق انگاشت؛ در بهترین حالت شاید بتوان ادعا کرد که هرکدام از این نظریه‌ها به صورت خاص برای تبیین برخی پدیده‌های زیستی و اجتماعی با شهود جمع‌کثیری از دانشمندان حوزه‌ی مربوطه سازگارند. به نظر می‌رسد که استدلال‌های سینگر برای تعدیل مواضع چپ‌گرایی مادی‌انگارانه و ایجاد یک ادبیات مشترک با نظریه‌های متأخر تکاملی

نمی‌تواند بر شهود طرفداران هر دو سو اثر چندانی گذارد زیرا بر استدلال‌های وی انتقادی اساسی وارد است و آن این‌که هرگونه نظریه‌ی تکاملی با مکانیسم انتخاب طبیعی و به‌ویژه نظریه‌ی داروین بر یک شالوده‌ی نظری رقابتی و راست‌گرا در اقتصاد بنا شده‌است. انتقادی که آشتی میان این دو دسته نظریه را به دلیل ناسازگاری بنیادی میان آن‌ها حتی با جرح و تعدیل مواضع هر دو سو نیز ممتنع می‌نماید.

منابع

- جمالی مهر، محسن، «انتخاب چندسطحی در مقوله‌ی انتخاب طبیعی: مروری بر آرای سمیر اکاشا»، جستارهای فلسفی، شماره ۲۸، ۱۳۹۴ ش.
- ریدلی، مارک، تکامل، ترجمه‌ی عبدالحسین وهاب‌زاده، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۹۱ ش.
- سینگر، پیتر، چپ داروینی: سیاست، تکامل و همکاری، ترجمه محمد مهدی هاتف، نشر کرگدن، تهران، ۱۳۹۸ ش.
- میان‌داری، حسن، «از خود گذشتگی تکاملی در سایه‌ی خودخواهی تکاملی»، مجله‌ی پژوهش‌های جانوری، جلد ۲۶، شماره ۲، ۱۳۹۲ ش.
- Bernstein, E., *Evolutionary Socialism: A Criticism and Affirmation*, Edith C. Harvey(trans), Introduction by Sidney Hook, Schocken Books, New York, USA, 1963.
- Borrello, M.E., *Evolutionary Restraints: The Contentious History of Group Selection*, The University of Chicago Press, USA, 2010.
- Croizer, R.H. & Pamilo P., *Evolution of Social Insect Colonies. Sex Allocation and Kin Selection*, Oxford University Press, UK, 1996.
- Dennett, D.C., *Darwin's Dangerous Idea: Evolution and the Meanings of Life*, Published by the Penguin Group, UK, 1995.
- Dunbar, R. & Knight, C. & Power, C., *The Evolution of Culture*, Rutgers University Press, USA, 1999.
- Friesen, B.K., *Moral Systems and the Evolution of Human Rights*, Springer Briefs in Sociology, Series editor: Robert J. Johnson, University of Miami, Coral Gables, FL, USA, 2015.

- Gordon, S., "Darwin and Political Economy: The Connection Reconsidered", *Journal of the History of Biology*, vol.22, Published by Springer, USA, 1989.
- Heyes, C. & Huber, L., *The Evolution of Cognition*, Vienna Series in Theoretical Biology, The MIT Press, UK, 2000.
- Jablonka, E. & Lamb, M.J., *Evolution in Four Dimensions*, The MIT Press, UK, 2005.
- Joyce, R., *The Routledge Handbook of Evolution and Philosophy*, Edited by Richard Joyce, NY, USA, 2018.
- Lewens, T., *The Routledge Philosophers: Darwin*, Routledge, UK, 2007.
- Losos, J.B. & others, *The Princeton Guide to Evolution*, Princeton University Press, USA, 2014.
- National Research Tomsk State University, "Cooperation, not Struggle for Survival, Drives Evolution, Say Researchers", Science Daily, 2016.
<https://www.sciencedaily.com/releases/2016/05/160512100708>.
- Okasha, S., *Evolution and the Levels of Selection*, Oxford University Press, UK, 2006.
- Orzack, S.H. & Sober, E., *Adaptationism and Optimality*, Cambridge University Press, UK, 2001.
- Singer, P., *A Darwinian Left: Politics, Evolution and Cooperation*, Published by Weidenfeld & Nicolson, UK, 1999.
- Sober, E. & others, *Conceptual Issues in Evolutionary Biology, 3rd Edition*, Bradford Books, The MIT Press, Cambridge, Massachusetts, London, England, 2006.
- Sober, E. & Wilson, D.S., *Unto Others: The Evolution and Psychology of Unselfish Behavior*, Harvard, USA, 1998.
- Steger, M.B., *The Quest for Evolutionary Socialism: Eduard Bernstein and Social Democracy*, Cambridge University Press, UK, 1997.